

نقطه حریفی که آید در آن نام پنجم
سرخ ملامت بر من چو نول سوادش و کفش
چین بر سر آن ناله از من بی نام
موز جراحی در آن شده نام سبزه از آن
میدهد بر وی از آن بزرگ شدن اصل
دوستان او بر جای ناز خرد ناله ای
ورجان و حریفان است از آن بخت افش
در چه کلاه که ناله شد توشاه سوارش
سرخ تیر تیر خورشید کاش بدیده جالند
دل که سینه داشت خرد از نیم پای بوسرتی
خدا هم که از نیم می بود معصیت و ظلمت
چون بصفحه خال از بی حسی و سریم
از چرمیم که در دست است آن وقت
بر سر جای از بی تیغ و شمشیر کش
تیغ و کمر مین کمانه کمان سوارش
کس که گفت نظر بر شکل آن سر قبا پیش
بلای تاجان شده بود بدخو نمید اسم
زور و آن لب بر سر عین زور که شده کوب
خیال از زاده دیده جای در لایم ششما
زور شکال و عیر کرم دلگوشه شما
صراحتی که در گوشه هم بود بد بر آید
نوع و چرخ که منع از سر و مشوق جایی
چرخ بلبل جلوه کلاه دید نتوان کرد تا مشوق
نقان از لبم این تزلزل بودم و کوش
شده بود و سر و زور بود نادانی

نقش آن ناله و خطا عین شایسته افش
بر میان دیده و من خوش روان بخت افش
گاه خندان من هم در آن زمان بخت افش
یکدیگر بی بوسه آنرا بکنان بخت افش
جای آن دارا که بر کمان بخت افش
بر سر عقل و صبر و دین میر شاسک
تا بر سواد چشم خور سیه ساسک
تا بر سر بد بکام خور سیه از ساسک
یاد تو که در بدله داده آه ساسک
کشم که بر سر زین الفسریاه ساسک
من رخصان زین کشم رشت با ساسک
بر سر جای از بی تیغ و شمشیر کش
تیغ و کمر مین کمانه کمان سوارش
کس که گفت نظر بر شکل آن سر قبا پیش
بلای تاجان شده بود بدخو نمید اسم
زور و آن لب بر سر عین زور که شده کوب
خیال از زاده دیده جای در لایم ششما
زور شکال و عیر کرم دلگوشه شما
صراحتی که در گوشه هم بود بد بر آید
نوع و چرخ که منع از سر و مشوق جایی
چرخ بلبل جلوه کلاه دید نتوان کرد تا مشوق
نقان از لبم این تزلزل بودم و کوش
شده بود و سر و زور بود نادانی

زور و دوزخ و بی از شعله محبت جرش
که کاش از این بدیان زور و شوق افش
زیا بر سر نبود غیر در کوه و دوش
زشت زرق رویا پیشگان از زرق پوش
بکوش و موش شاه از جرم بیکه این
صدای نوحهستان ناله کله شافوش
تنگم از کجا بی دریا بوسه قبا پوش
من لذت دیدار چه اتم که خوش است
هر چند برین نیست از خال ز ستم
و در کوشه بود یک ناله ز بخت سید ما
کیوم سخیب با تان که چینه که کردد
خدا کی که زور در دستانها با سوارد
جای بر خرابان بر زنده عشتق
خدا می رسد که زور خرابان افش
بیر و نایا از جنین بی جرم و سنگین
اخترفضه عالی ماه هر چه اسر مشغول
پای بر جام چه سرور دور و سوی که تو
دان فال توام بر روی کله که بسکلت
ساربان چرخ شعل می زخمی بیرون ببرد
چند روز ز بر ز یاد از قامت آوزت
بی بستر خا و دل بر جایی از سمن تان
سختن از این حیران شده در شکر بکارت
بزم مراد فرخ از رخ خیز ماه خورش
دور سر شفقان دور که از راه خورش
میل کشم دیده اش از آن راه خورش

زور و دوزخ و بی از شعله محبت جرش
که کاش از این بدیان زور و شوق افش
زیا بر سر نبود غیر در کوه و دوش
زشت زرق رویا پیشگان از زرق پوش
بکوش و موش شاه از جرم بیکه این
صدای نوحهستان ناله کله شافوش
تنگم از کجا بی دریا بوسه قبا پوش
من لذت دیدار چه اتم که خوش است
هر چند برین نیست از خال ز ستم
و در کوشه بود یک ناله ز بخت سید ما
کیوم سخیب با تان که چینه که کردد
خدا کی که زور در دستانها با سوارد
جای بر خرابان بر زنده عشتق
خدا می رسد که زور خرابان افش
بیر و نایا از جنین بی جرم و سنگین
اخترفضه عالی ماه هر چه اسر مشغول
پای بر جام چه سرور دور و سوی که تو
دان فال توام بر روی کله که بسکلت
ساربان چرخ شعل می زخمی بیرون ببرد
چند روز ز بر ز یاد از قامت آوزت
بی بستر خا و دل بر جایی از سمن تان
سختن از این حیران شده در شکر بکارت
بزم مراد فرخ از رخ خیز ماه خورش
دور سر شفقان دور که از راه خورش
میل کشم دیده اش از آن راه خورش